

Methodology of Disassociation (*Barā'ah*) from Enemies in the Practice (*Sīrah*) of the Ahl al-Bayt (a)*

Muḥammad Farmahīnī Farāhānī¹

'Alī Maḥmūdī Dabīr²

Abstract

The concept of *barā'ah* occupies a fundamental and strategic position within Shi'i thought and is deeply rooted in the teachings of the Qur'an, the Prophetic Sunnah, and the practice (*sīrah*) of the Ahl al-Bayt. As one of the most essential doctrinal and practical teachings of Shi'ism, this concept has been consistently emphasized by the infallible Imams as an effective and strategic means of safeguarding the doctrinal, social, and political integrity of the Islamic community throughout history. This study aims to elucidate the methodology underlying disassociation from enemies in the practice of the Ahl al-Bayt. It argues that the Ahl al-Bayt, through their explicit and uncompromising declaration of disassociation—particularly from usurping rulers and deviant sects—delivered a critical warning to the Muslim community, enabling a clear discernment between authentic religion and potential deviations. Within this framework, *barā'ah* manifested in multiple forms, including condemnation (*la'n*), censure (*sabb*), supplication against wrongdoing, rejection of illegitimate authority (*radd al-wilāyah*), and the refusal of political and economic cooperation. Methodologically, the article adopts a descriptive-analytical approach grounded in textual and historical sources to examine these various expressions of disassociation and their functions. This active and conscious stance demonstrates the commitment of the Ahl al-Bayt (a) to protecting the true faith, establishing clear boundaries between truth (*haqq*) and falsehood (*bāṭil*), and preventing the infiltration and spread of corruption and deviation. Consequently, *barā'ah* has historically emerged as one of the robust pillars of Shi'i identity, maintaining its pivotal role across the ages.

Keywords: *Barā'ah* (Disassociation), *La'n* (Condemnation), *Sabb* (Censure), Ahl al-Bayt (a), Enemies

Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'an and Sunnah

2th Year, Vol. 3, 2025

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2025/09/06

Revised: 2025/10/08

Accepted: 2025/10/11

Published Online: 2026/06/28

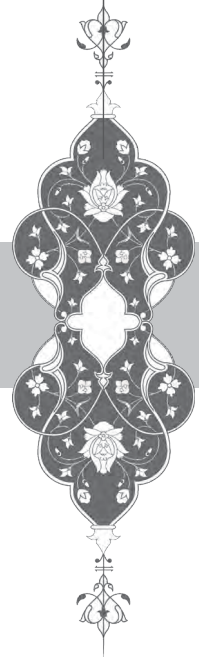


© the authors



* Cite this article: Farmahīnī Farāhānī, M. & Maḥmūdī Dabīr, A. (2025). Methodology of Disassociation (*Barā'ah*) from Enemies in the Practice (*Sīrah*) of the Ahl al-Bayt (a), *Imāmah in the Light of the Qur'an and Sunnah*, 2(3), p.95-125.
 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.545580.1073>

1. Ph.D. Candidate in Teaching Islamic Culture, History, and Civilization, University of Islamic Denominations, Qom, Iran.
mfarahani849@gmail.com
2. Level 3 Seminary Studies, Imamate Studies, Specialized Center for Imamology, Qom, Iran
amdabir2022@gmail.com



روش‌شناسی برائت از دشمنان در سیره اهل بیت علیهم‌السلام*

محمد فرمehنی فراهانی (نویسنده مسئول)^۱
علی محمودی دبیر^۲

چکیده

مفهوم برائت از دشمنان در فرهنگ تشیع، جایگاهی بسیار اساسی و راهبردی دارد و برگرفته از تعالیم قرآن کریم، سنت نبوی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام است. این مفهوم به عنوان یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های کلامی و عملی، در طول تاریخ از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان ابزاری مؤثر و استراتژیک برای حفظ سلامت اعتقادی، اجتماعی و سیاسی امت اسلامی به شکل مستمر مورد تأکید قرار گرفته است. اهل بیت علیهم‌السلام با اعلام برائت قاطع از دشمنان، به ویژه خلفای غاصب و فرقه‌های منحرف، پیام هشداردهنده‌ای به جامعه اسلامی ارائه داده‌اند که زمینه‌ساز شناخت دقیق و تمییز معیارهای دین اصیل و حق از انحرافات احتمالی بوده است. برائت در عرصه‌های مختلفی از جمله لعن، سب، نفرین، رد ولایت، عدم همراهی سیاسی و اقتصادی بروز یافته و همواره آثار عمیقی در صیانت از سلامت فکری، اخلاقی و سیاسی جامعه مؤمنان داشته است. این موضع‌گیری فعال و آگاهانه، نشان‌دهنده جدیت اهل بیت علیهم‌السلام در پاسداری از دین حق، تعیین مرزهای واضح میان حق و باطل و پیشگیری از نفوذ و گسترش فساد و انحراف است؛ به گونه‌ای که برائت به عنوان یکی از پایه‌های محکم هویت شیعی، در طول تاریخ همواره نمود یافته و نقش محوری خود را حفظ کرده است. **واژگان کلیدی:** برائت، لعن، سب، اهل بیت علیهم‌السلام، دشمنان

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد
بین‌المللی امامت

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان



* استناد به این مقاله: فرمehنی فراهانی، محمد؛ محمودی دبیر، علی (۱۴۰۳)، روش‌شناسی برائت از دشمنان در سیره اهل بیت علیهم‌السلام، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲) ۳، ص ۹۵-۱۲۵.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.545580.1073>

۱. دانشجوی دکتری، مدرسی فرهنگ و تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم.

mfarahani849@gmail.com

۲. سطح ۳، امامت، مرکز تخصصی امام‌شناسی، قم، ایران.

amdabir2022@gmail.com



۱. مقدمه

برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام یکی از مفاهیم بنیادین در فرهنگ شیعی است که به صورت مکرر در متون حدیثی و تاریخی اسلام بازتاب یافته است. این مقوله نه تنها در تعالیم قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ریشه دارد، بلکه در اندیشه امامان معصوم علیهم السلام و سنت عملی ایشان نیز جایگاه راهبردی و کاربردی داشته است. تحلیل ژرفای پیام‌های هشداردهنده و اعلام برائت اهل بیت علیهم السلام نسبت به دشمنان، نشان‌دهنده دغدغه عمیق این خاندان نسبت به سلامت عقیدتی و اجتماعی امت اسلامی است؛ چراکه تبیین مرز میان حق و باطل و جداسازی جریان‌های انحرافی، بستر مناسب برای تحقق هدایت جامعه و پیشگیری از گسترش فساد و ستم را فراهم می‌کند.

مفهوم برائت دارای معیار و مناطق کلی است و در بیان دشمنی و بیزاری کامل از طرف مقابل استفاده می‌شود؛ این دشمنی و عداوت با عنوان‌هایی مانند کفر، الحاد، نفاق، انکار نبوت و امامت قرار می‌گیرد. برائت، قالب‌ها و شیوه‌هایی دارد که در لعن و سب منحصر نیست و شامل رفتارهای دیگری نیز می‌شود.

قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام و کسانی که همراه ایشان بودند را الگوی خوبی برای مسلمانان می‌داند؛ زیرا آن‌ها از کسانی که خدا را نمی‌پرستیدند، برائت داشتند (ممتحنه: ۴). به همین دلیل وقتی برای حضرت مسجل شد که عمویش آزر به خدا ایمان ندارد، از وی برائت جست (توبه: ۱۱۴). همچنین قرآن کریم می‌فرماید: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند» (مجادله: ۲۲). طبق این آیه، لازم است از کسانی که دشمن توحید و نبوت هستند، برائت جست.

در بسیاری از روایات، انکار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با انکار خداوند مساوی است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴: ۳۵۸؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۱/۱). علامه مجلسی این

روایات را که حدود پانصد روایت است، از کتاب‌های متقدم شیعی جمع‌آوری کرده و با عنوان «أبواب ولایتهم و حبهم و بغضهم صلوات الله علیهم» آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۲۷). بنابراین، نبوت و امامت در راستای توحید بوده و طبق آیات و روایات باید از دشمنان آن‌ها برائت جست.

در تاریخ اندیشه، به تاریخ شکل‌گیری اندیشه کلی امامت و هریک از مسائل آن و امتداد هر اندیشه و فرازوفرودها و تطورات تاریخی آن در میان شخصیت‌های علمی و مدارس کلامی گوناگون از زمان شکل‌گیری آن پرداخته می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۲: ۳۲). این امر به عنوان یکی از وظایف امت نسبت به امام شناخته می‌شود (همان: ۹۴). برخی، اندیشه برائت را جزو تفکرات ذاتی امامیه ندانسته و آغاز برائت از شیخین را از عصر امام سجاد علیه السلام به بعد می‌دانند و معتقدند تا پیش از آن، شیعه تفکر برائت نداشته است (فرمانیان و صادقی، ۱۳۹۴: ۱۸ و ۱۹). این در حالی است که اندیشه برائت، در عصر نبوت ریشه دارد و جزو مقومات اعتقادی شیعیان نخستین بوده و کسانی را که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می‌کردند، خارج از دین دانسته و از آن‌ها برائت می‌جستند. مانند بیعت محمد بن ابی بکر با امیرالمؤمنین علیه السلام که براساس برائت از پدرش ابوبکر صورت گرفت (کشی، ۱۴۰۹: ۶۴). در رجزهای اصحاب امام حسین علیه السلام نیز مشاهده می‌شود که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام برائت شده است و آنان را اهل آتش می‌دانند (موسوی گرماردی، ۱۳۹۶: ۵۶). در این مقاله قالب‌های برائت اهل بیت علیهم السلام از دشمنان خود آورده شده تا نشان داده شود مفهوم برائت جزو هویت شیعی بوده؛ چنان‌که این تفکر در طول تاریخ، شیعیان را از سایر فرقه‌های اسلامی متمایز کرده است. از سوی دیگر، برخی غالب لعن‌شدگان در لسان اهل بیت علیهم السلام را غالیان می‌دانند (علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۶: ۹۰ و ۹۱) که نادرستی این سخن در پژوهش حاضر اثبات می‌شود.

مقالاتی در موضوع برائت، با عنوان «مفهوم‌شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت» به بررسی مفهوم و جایگاه برائت در قرآن کریم و سنت پرداخته شده است. مقاله «مسئله برائت در عصر امام سجاد علیه السلام از اندیشه تا جریان»

نوشته شده که در آن، عصر امام سجاد علیه السلام آغاز شکل‌گیری جریان عمومی برائت از شیخین بیان شده است. مقاله «اندیشه برائت نزد اصحاب در عصر صادقین علیهم السلام» دوران امامت صادقین علیه السلام را عصر اوج‌گیری برائت از سران سقیفه دانسته است. هر سه مقاله یادشده تألیف «عبدالمجید اعتصامی» است. وی پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان «تطور مفهومی و مصداقی برائت در اندیشه شیعه در سده نخستین» نوشته است که در آن به تطور مصداقی برائت در قرن اول هجری می‌پردازد. مقالاتی نیز از سوی نویسندگان این مقاله، با عنوان‌های «قالب‌های برائت در سیره اهل بیت علیهم السلام» و «گونه‌های برائت در سیره اهل بیت علیهم السلام» نوشته شده است که در آن‌ها به اظهار برائت اهل بیت علیهم السلام از سه خلیفه اول، عایشه و سایر افراد، گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی پرداخته شده است. با وجود آن‌که در برخی پژوهش‌های پیشین -از جمله دو نوشته محدود درباره دوران امام سجاد و امام صادق علیهم السلام - به برخی نمودهای برائت پرداخته شده است، تاکنون پژوهشی جامع و نظام‌مند درباره قالب‌های برائت در سیره تمامی اهل بیت علیهم السلام انجام نشده است. از این رو، وجه تمایز و ضرورت این پژوهش، پرداختن یکپارچه، مقایسه‌ای و تحلیلی به انواع قالب‌های برائت در سراسر سیره اهل بیت علیهم السلام و تبیین کارکردهای تاریخی و اعتقادی آن است.

همچنین با وجود اهمیت بنیادین مسئله برائت از دشمنان در کلام پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام، این موضوع هنوز در پژوهش‌های معاصر اسلامی، کمتر به صورت روشمند و نظام‌مند و با توجه به زمینه‌ها و پیامدهای اجتماعی و اعتقادی آن مورد واکاوی قرار گرفته است. پرسش اساسی این است که برائت در سیره پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام چه کارکرد معرفتی، تربیتی و سیاسی داشته و این مفهوم چگونه و با چه روش‌هایی بروز و ظهور داشته است؟ همچنین این پرسش مطرح است که رویکرد اهل بیت علیهم السلام در اعلام برائت و لعن دشمنان تا چه میزان در هدایت عقیدتی و اجتماعی امت و تبیین معیارهای حق و باطل مؤثر بوده و چه دلایل قرآنی، روایی و تاریخی برای این نگاه هدایتی قابل ارائه است؟

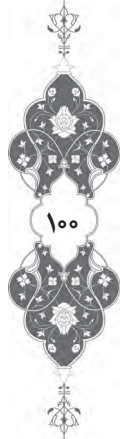
این پژوهش در پی آن است با رویکردی علمی و روشمند، ابعاد مختلف برائت از دشمنان در سیره نبوی و علوی را تبیین کند، ضرورت و لزوم آن را در صیانت از هویت دینی و سلامت جامعه اسلامی مورد تحلیل قرار دهد و به این پرسش‌ها بر مبنای مستندات قرآنی و حدیثی پاسخ دهد.

۲. مفهوم‌شناسی برائت

کلمه «برائت» از ریشه «ب-ر-ء» در زبان عربی، دو معنای اصلی دارد؛ نخست به مفهوم «آفرینش» و «خلق» (ابن فارس، ۱۳۶۳: ۲۳۶/۱) و دوم که در فضای دینی و تفسیری اهمیت بیشتری دارد، به مفهوم «جدایی کامل» و «بیزاری» از چیزی است که فرد به آن ناخوشایند بوده یا آن را ناپسند می‌داند؛ مانند «برئت من المرض» به معنای بهبودی از بیماری (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱/۱). این معنا نمایانگر آزاد شدن و رهایی از هرگونه ارتباط یا وابستگی با چیزی است که موجب آزار یا کراهت است. این معنا و مفهوم در قرآن کریم نیز به کار رفته است؛ به عنوان نمونه، در آیه «إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ» (زخرف: ۲۶)، اعلام برائت اعتقادی و کناره‌گیری از پرستش موجودات غیرخداوند است.

برائت از منظر آموزه‌های اسلامی، به عنوان حرکتی آگاهانه و جدی در اعلام جدایی عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی از دشمنان خدا و مخالفان دین شناخته شده است؛ این جدایی فراتر از یک اظهارنظر زبانی بوده و حامل پیام‌های راهبردی برای صیانت از ایمان است. به عبارت دیگر، برائت مفهومی عمیق و کلان است که نشان‌دهنده تصمیمی آگاهانه برای دوری‌گزیدن همراه با نفرت و انزجار از دشمنان و مخالفان دین است؛ به گونه‌ای که تلاش دارد هم انسجام و اتحاد در جامعه مؤمنان را حفظ کند و هم خطوط واضحی میان حق و باطل، دوستی و دشمنی بکشد (اعتصامی، ۱۳۹۷: ۴-۹).





۳. روش‌های برائت از دشمنان در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

۳-۱. مذمت‌ها و لعن‌های هشدار

نمونه‌های فراوانی از پیشگویی‌های تحقق‌یافته در سیره پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌شود؛ مانند خبر دادن از شهادت امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و امام حسین علیهم‌السلام (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۵۴/۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۹۵؛ طبری آملی، ۱۳۸۳: ۱۹۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۷؛ ابن عساکر، بی‌تا: ۵۳۶/۴۲) و نیز وقایع تاریخی مانند کشته شدن متوکل به وسیله فرزندش (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۴۰۱/۱ و ۴۰۲). این پیشگویی‌ها بیشتر هشدار نسبت به انحراف‌های آینده از مسیر اهل بیت علیهم‌السلام بوده و هدفشان آگاه‌سازی مردم برای تبری از گمراهان است. لعن‌های هشداردهنده اهل بیت علیهم‌السلام نیز در راستای همین هدف و برای تعیین معیار حق و باطل صورت گرفته است.

گزارش‌های مختلفی وجود دارد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره از روی کار آمدن بنی‌امیه اظهار ناراحتی می‌کرد. انس بن مالک می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: «به زودی مردی از امت من بر مردم چیره می‌شود که فراخ‌روده و گشاده‌گلو است؛ می‌خورد، ولی سیر نمی‌شود؛ گناه جن و انس را به دوش می‌کشد؛ روزی به جست‌وجوی فرمانروایی برمی‌آید. هرگاه بر او دست یافتید، شکمش را پاره کنید». انس می‌گوید: منظور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معاویه بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۸/۴). همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دشمن‌ترین قوم نسبت به خود و اهل بیت علیهم‌السلام خویش را بنی‌امیه، بنی‌مغیره و بنی‌مخزوم می‌دانست و معتقد بود آن‌ها، اهل بیت علیهم‌السلام را آواره و شهید می‌کنند (حاکم نیشابوری، ۱۴۴۱: ۵۳۴/۴).

قرآن کریم برخی از مستکبران را امانی می‌داند که مردم را به آتش دعوت می‌کنند (قصص: ۴۱)؛ بر همین اساس معاویه، یزید و هفت تن از فرزندان و نوادگان حکم بن ابی‌العاص که همگی از بنی‌امیه هستند، از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جزو ائمه دوازده‌گانه ضلالت و گمراهی معرفی شده‌اند (هلالی، ۱۴۰۵: ۶۶۰/۲). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوازده نفر از بدترین خلق خدا را نام می‌برد که شش نفر از آن‌ها مربوط

به امت‌های قبل از اسلام بوده و شش نفر از آن‌ها را این‌طور معرفی می‌کند: «گوساله سامری که او نعثل (عثمان) است، فرعون امت که معاویه است، هامان این امت که زیاد می‌باشد، قارون این امت سعید بن عاص است و سامری این امت ابوموسی اشعری عبدالله بن قیس است؛ زیرا او همچون سامری گفت: لا قتال؛ یعنی نباید جنگید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۰) و ابتر این امت عمرو عاص می‌باشد» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۴۵۸/۲).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیشگویی‌هایی دربارهٔ مروان و فرزندان او دارد و می‌فرماید: «بدانید مروان حکومت کوتاهی خواهد داشت؛ همچون مقدار زمانی که سگی بینی خود را با زبانش می‌لیسد. او پدر چهار حاکم است. امت اسلام به زودی از دست او و پسرانش، روز خونینی خواهند داشت» (صبحی صالح، ۱۴۱۴: خطبهٔ ۷۳؛ ر.ک: ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۳۸۸/۳). آن حضرت در خبری مردم کوفه را از قدرت گرفتن حجاج بن یوسف ثقفی و از بین بردن دارایی‌های آنان بر حذر می‌دارد (صبحی صالح، ۱۴۱۴: خطبهٔ ۱۱۶). میثم تمار نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن خبر دادن از شهادت امام حسین (علیه السلام)، قاتلان ایشان را مثل مشرکان، یهود، نصارا و مجوس واجب‌اللعن می‌دانست (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۲۷؛ همو، ۱۳۸۵: ۲۲۸/۱).

۳-۲. نفرین مخالفان

خداوند در قرآن کریم از الفاظ و واژگان بسیاری برای نفرین اشخاص مختلف استفاد کرده است. برخی از این نفرین‌ها به پیامبران الهی (ر.ک: یونس: ۸۸؛ نوح: ۲۶) و برخی نیز به افراد خاصی نسبت داده شده است؛ چنان‌که دربارهٔ ابولهب می‌فرماید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (مسد: ۱). خداوند با نفرین در این آیات قصد برائت از دشمنان و پیروان آنان را دارد.

نفرین از سوی ائمه (علیهم السلام) یکی از روش‌های عملی بیان برائت است؛ یعنی آن‌ها با نفرین کردن دشمنان، به صورت آشکار اعلام می‌کنند که مسیر و راه کسانی که علیه دین و اهل بیت (علیهم السلام) اقدام کرده‌اند، مردود و ناپسند است. این نفرین‌ها



نه صرفاً الفاظی انتقادی و توهین آمیز، بلکه نشانه نفرت عمیق، بیزاری اعتقادی و جدایی کامل از دشمنان خدا و رسول و به نوعی هشدار و محافظت از جامعه ایمانی به شمار می رود.

براساس نقل های تاریخی، معاویه چند بار به دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ نداد؛ چون مشغول خوردن بود. پیامبر صلی الله علیه و آله او را نفرین کرد که هرگز سیر نشود و پس از آن، معاویه هیچگاه احساس سیری نمی کرد (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۲۰۱/۴). حکم بن ابی العاص حرکات پیامبر صلی الله علیه و آله را مسخره می کرد؛ حضرت او را نفرین کرد که به همان حالت بماند و او تا آخر عمر دچار رعشه و ناتوانی شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۵۹/۱ و ۳۶۰). انس بن مالک نیز در ماجرای غدیر از شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خودداری کرد؛ حضرت او را نفرین نمود و در نتیجه به بیماری پیسی مبتلا شد (دینوری، بی تا: ۵۸۰؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۲۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۵۱/۱). حسن بصری نسبت به کشته شدن جمعی از مسلمانان در جنگ جمل که به فرماندهی امام علی علیه السلام انجام شد، انتقاد کرد و از این موضوع ابراز تأسف و ناراحتی نمود. حضرت در پاسخ، او را نفرین کرده و فرمود خداوند غم و اندوهت را طولانی کند؛ این نفرین در حق او اجابت شد (راوندی، ۱۴۰۹: ۵۴۷/۲). بسر بن ابی ارطاه در دوران خلافت معاویه به عنوان یکی از فرماندهان سپاه اموی شناخته می شد و در حملات وحشیانه به مناطق مختلف، به ویژه مکه و مدینه نقش داشت. او در یمن نیز به کشتار شیعیان ادامه داد و دو پسر خردسال عبیدالله بن عباس را کشت. بسر بن ابی ارطاه به دلیل جنایاتش مورد نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت و به جنون مبتلا شد (ثقفی، ۱۴۱۰: ۴۴۲/۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲۳۴/۴ و ۲۳۵).

عمر بن سعد که یکی از صحنه گردان های روز عاشورا بود، با طمع رسیدن به گندم عراق پا به این صحنه گذاشت؛ اما در اثر نفرین امام حسین علیه السلام به آن نرسید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۹/۴۴). دو نفر از لشکر عمر سعد به نام های ابن ابی جویره و تمیم بن حصین فزاری، به امام حسین علیه السلام و یارانش اهانت کرده و امام و یارانش را به آتش و تشنگی تهدید کردند. امام حسین علیه السلام برای هریک از آن ها نفرین کرد

و بلافاصله عذاب الهی گریبانگیرشان شد. ابن ابی جویره در آتش افتاد و سوخت و تمیم بن حصین نیز از تشنگی شدید جان داد (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۷). همچنین وقتی امام حسین علیه السلام حضرت علی اکبر علیه السلام را روانه میدان کرد، لشکر عمر بن سعد را این طور نفرین کرد: «خداوندا، برکات زمین را از آن‌ها دریغ دار و آن‌ها را پراکنده ساز! و هرگز حاکمان را از آن‌ها راضی مگردان» (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۳۴/۲). این نفرین به محرومیت از نعمات الهی و درخواست تفرقه و ازهم پاشیدگی در لشکر دشمن اشاره دارد. امام حسین علیه السلام در ادامه عمر بن سعد را نفرین کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۴۵).

خاندان برمکی یکی از مهم‌ترین و نفوذی‌ترین خاندان‌های ایرانی در دوران خلافت عباسیان بودند که نقش بسزایی در تاریخ این دوره ایفا کردند. امام رضا علیه السلام برمکیان را به دلیل ظلمی که به امام کاظم علیه السلام روا داشتند نفرین کرد؛ در نتیجه آن‌ها از قدرت برکنار شدند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۲۵/۲).

خلفای عباسی برای بی احترامی به ائمه علیهم السلام و کاستن از قداست آنان، تلاش می‌کردند ایشان را به مجالس لهو و لعب بکشانند تا در نگاه مردم، همچون افراد عادی جلوه کنند. منصور دوانیقی امام صادق علیه السلام را به چنین مجلسی دعوت کرد؛ اما حضرت با دیدن شراب، با استناد به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله مجلس را ترک کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۸/۶). متوکل عباسی نیز امام هادی علیه السلام را به مجلس شراب فراخواند؛ اما با واکنش تند ایشان روبه‌رو شد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱/۴). مأمون برای تضعیف شأن معنوی امام جواد علیه السلام نوازنده‌ای به نام «مخارق» را نزد ایشان آورد؛ ولی امام با نگاهی خشم‌آلود او را نفرین کرد و در نتیجه، آن نوازنده فلج شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۴/۱ و ۴۹۵).

۳-۳. لعن‌های عام

قرآن کریم در مواضع متعددی از لعن و نفرین به صورت عام و کلی استفاده کرده است. قرآن برای لعن عام، معیارهایی از جمله تحریف آیات الهی (نساء: ۴۶)، کفر و





نفاق ورزیدن (توبه: ۶۸) و ظلم کردن (هود: ۱۸) را قرار داده است. لعن‌های عام قرآن، قابل تطبیق بر افراد و مصادیق خاص هستند. این تطبیق براساس انطباق رفتار افراد با معیارهای ذکرشده در قرآن صورت می‌گیرد. لعن‌های عام قرآن به عنوان معیار و مناط عمل می‌کنند. این معیارها قابلیت تطبیق بر افراد و مصادیق خاص را دارند. برای مثال، اگر قرآن عنوان تحریف‌کنندگان آیات الهی را به طور کلی لعنت کرده باشد، باتوجه به این معیار کلی، می‌توان کسی که آیات الهی را با اهداف مختلف تحریف می‌کند، لعنت کرد.

برخی از بزرگان اهل سنت، با لعن خاص مخالفت کرده و معتقدند فقط لعن عام جایز است. برای مثال، تفتازانی با این‌که یزید را مستحق لعن می‌داند، اما به دلیل نگرانی از سرایت لعن به خلفای پیشین و احتمال ایجاد سؤال درباره مشروعیت خلافت یزید، مخالف لعن کردن او است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۱۱/۵).

در قرآن کریم، «شجره طیبه» به درختی پاک و بابرکت اشاره دارد که نمادی از ایمان و اعتقاد پاک است که ریشه‌های استوار دارد و شاخه‌های آن به آسمان می‌رسد (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵). این درخت در روایات به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آن‌ها تفسیر شده است (صفار، ۱۴۰۴: ۵۸). در مقابل، واژه «شجره ملعونه» به معنای درخت لعنت شده در قرآن کریم یکبار به کار رفته است (اسراء: ۶۰). طبق روایات مختلف، منظور از شجره ملعونه «بنی امیه» هستند (طوسی، بی‌تا: ۴۹۴/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۱/۲۰). امام حسن علیه‌السلام خطاب به مروان فرمود: «خداوند تو و پدر و خاندان و فرزندان و هر کسی که از صُلب پدرت تا روز قیامت خارج شوند را بر زبان پیامبرش مورد لعن قرار داد» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۷۹/۱). بنی امیه یک عنوان عام است که مورد لعن قرار گرفته؛ اما قابل تطبیق بر افرادی مانند مروان است که از این تیره است. هند، همسر ابوسفیان و مادر معاویه، از عایشه درخواست کرد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره خوابی که دیده بود جویا شود. وقتی حضرت از خواب او آگاه شد، با چشمانی اشکبار دو مرتبه به هند فرمود: «ای دشمن خدا! از نزد ما خارج شو! زیرا تو غم و اندوه مرا تجدید نمودی و خبر مرگ عزیزان مرا به من دادی!»

هنگامی که هند خارج شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «بار خدایا! هند و نسل وی را لعنت کن!» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۲/۴). امام صادق علیه السلام نیز بعد از هر نماز وی را لعن می کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۲/۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام، اهل شام را به دلیل همراهی با معاویه لعن کرد (قمی، ۱۴۰۴: ۲۶۸/۲). امام صادق علیه السلام فرقه های مرجئه، قدریه و حروریه را کافر خوانده و لعنت کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۷/۲) و برائت از غضب کنندگان فدک و حق امیرالمؤمنین علیه السلام، ناکشان، قاسطان، مارقان، قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و قاتلان اهل بیت علیه السلام را واجب دانست (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۰۷/۲).

زیارت عاشورا شامل لعن های کلی و عام است که گروه های خاصی را هدف قرار می دهد. آل زیاد، آل مروان و بنی امیه خاندان هایی هستند که به طور کلی مورد لعن قرار گرفته اند (قمی، ۱۳۵۶: ۱۷۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۷۷۴/۲). البته برخی اصحاب ائمه علیه السلام که از خاندان های یاد شده بودند، از این لعن عام استثنا شده اند (مفید، ۱۴۱۳: ۸۵).

عبارت «قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسِنِ» (قمی، ۱۳۵۶: ۱۹۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۰۵/۲) در بسیاری از زیارت نامه ها تکرار شده است که به لعن و نفرین قاتلان ائمه علیه السلام اشاره دارد. شاهد آن این است که واژه «قتل» به معنای «لعن» نیز به کار رفته است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۵۰/۱). این عبارت نیز با این که عام است؛ اما مصادیق متعددی را شامل می شود که به دو نوع مشارکت در قتل اهل بیت علیه السلام اشاره دارد؛ مشارکت عملی و مشارکت زبانی (با زبان ها، مانند فتوا دادن یا تحریک کردن). بنابراین، هر کس که جزو این دو گروه بوده است را شامل می شود.

جریان غلو از انحرافات مهم در تاریخ اسلام بود که با ادعاهایی چون ربوبیت اهل بیت علیه السلام و تعطیلی احکام الهی شناخته می شد و با واکنش شدید ائمه علیه السلام مواجه شد (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۰). امام صادق علیه السلام ابوالخطاب -از سران غالیان- را لعن کرد و از پیروانش بیزاری جست و شیعیان را از هم نشینی با آنان منع نمود



(کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۵/۸ و ۲۲۶؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۰-۳۰۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ۴۸۵/۲). این اقدامات نشان‌دهنده تلاش اهل بیت علیهم‌السلام برای حفظ اصول دین و جلوگیری از گمراهی مردم بود.

امام هادی علیه‌السلام در زیارت‌نامه غدیریه به بیان فضایل و زندگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخته و دشمنان آن حضرت را لعن می‌کند؛ ازجمله پیمان‌شکنان جنگ جمل و اهل شام که مخالف حق دانسته شده‌اند. در این زیارت، دشمن امیرالمؤمنین علیه‌السلام، دشمن خدا معرفی می‌شود و کسانی که با حضرت جنگیدند، از یاری او خودداری کردند، در غم او شاد شدند، یا فضایلش را انکار نمودند، همگی مورد لعن قرار گرفته‌اند (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۲۷۰ و ۲۷۲). امام حسن عسکری علیه‌السلام از گروهی از عالمان که رفتارشان مایه وهن مقام امامت می‌شود، برائت جسته و خطر آن‌ها را از لشکر یزید بیشتر دانسته است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۵۸/۲).

بنابراین، این لعن‌ها عام و کلی است؛ اما ناظر به قضایا و اتفاقات مشخصی است که هر کسی را که نسبت به آن تخطی کند شامل می‌شود.

۳-۴. لعن‌های خاص

نسبت مفاهیم برائت و لعن به صورت عموم و خصوص من وجه است. به عبارت بهتر، در برخی موارد برائت تحقق می‌یابد بدون آن که لعنی صورت گیرد و در مواردی، لعنی انجام می‌شود بدون این که برائت وجود داشته باشد. همچنین امکان اجتماع این دو مفهوم در یک زمینه نیز وجود دارد (اعتصامی، ۱۳۹۷: ۴۸/۱-۵۱). براساس توضیحات، هرچند اهل بیت علیهم‌السلام در مواردی به لعن شیعیان یا موالیان خود اقدام کرده‌اند، اما هرگز از آن‌ها برائت نجسته‌اند. این لعن‌ها معمولاً در زمینه‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی به کار می‌روند که موضوع این پژوهش نیست. برای نمونه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردانی را که نسبت به همسران خود غیرت ندارند، مورد لعن قرار داده‌اند (برقی، ۱۳۷۱: ۱۱۵/۱). گفتنی است لعن‌هایی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده مواردی هستند که به منظور دوری جستن و بیزاری از

طرف مقابل انجام می‌گیرد. منشأ لعن این دشمنان، ظلم آن‌ها به اهل بیت علیهم‌السلام، امام دانستن خود و نشستن در جایگاه ائمه علیهم‌السلام است (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۲ و ۱۰۳).

خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم، دشمنان خود را که شامل اذیت‌کنندگان خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کافران، منافقان، پیمان‌شکنان، دروغ‌گویان، شیطان و سایر گروه‌ها می‌شود، مورد لعن قرار می‌دهد. این لعن‌ها به معنای دور کردن و طرد از رحمت الهی است که همراه با خشم و غضب انجام می‌شود. این عمل نشان‌دهنده برائت و بی‌زاری جستن از چنین افراد و گروه‌هایی است. سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام نیز براساس همین رویه قرآنی استوار است؛ به‌طوری که آن‌ها دشمنان توحید، نبوت و امامت را لعن می‌کردند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی ابوسفیان را دید که بر شتری سوار بود و معاویه مهار آن را می‌کشید و یزید از پشت می‌راند. حضرت هر سه را نفرین کرد (صدوق، ۱۳۶۲: ۱۹۱/۱)؛ نفرینی که نشانه‌ای از انحراف و فتنه‌انگیزی آینده آنان در امت اسلامی بود. همچنین حکم بن ابی‌العاص به سبب دشمنی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد لعن و تبعید قرار گرفت؛ اما عثمان در دوران خلافت خود او را بازگرداند (بلاذری، بی‌تا: ۱۷۰/۱ و ۱۳۵/۶ و ۱۳۶؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۶۴/۲). حضرت درباره فرزندش مروان فرمود: «او وزغِ پسرِ وزغ است؛ ملعونِ پسرِ ملعون» (حاکم نیشابوری، ۱۴۴۱: ۵۲۶/۴). امام باقر علیه‌السلام بیان کرد که بنی‌امیه در هنگام مرگ به صورت وزغ مسخ می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۲/۸ و ۲۳۳).

بنابراین، لعن هر چیزی با معنای مناسب آن سنجیت دارد؛ برای مثال، اگر خداوند شیطان را لعن می‌کند، یعنی او را از درگاه خود و بهشت می‌راند و اگر عرب می‌گوید، لعن الکلب، یعنی آن را از خود دور می‌کند. طبق آیات قرآن، لعن برای بعضی باعث مسخ شدن او می‌شود. خداوند می‌فرماید: «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ». (مائده: ۶۰) طبق این آیه، لعن خداوند برای بعضی بندگان، به صورت مسخ شدن است (کربلایی، بی‌تا: ۷۹ و ۸۰).



به دلیل این که تعداد لعن ها و برائت هایی که از رسول خدا ﷺ نسبت به صحابه و دیگر افراد صادر شده، بسیار زیاد است، اهل سنت که نتوانسته اند این تعداد لعن را انکار کنند، احادیثی را جعل کرده اند تا لعن های حضرت را خنثی نمایند. در روایات مختلف از منابع اهل سنت آمده است که مفهوم این روایات، آن است که اگر رسول خدا ﷺ کسی را لعن یا نفرین کرده باشد، به رحمت و پاداش برای آن فرد تبدیل می شود (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۰۴/۱۰). بنابر این روایات، حضرت با خداوند عهد کرده که اگر در حالت عصبانیت یا ناراحتی به مؤمنی سخن ناشایسته گفت، آن سخن کفاره گناهان آن مؤمن قرار بگیرد (ابن عساکر، بی تا: ۹۰/۴)؛ تا جایی که مسلم در صحیح خود باب مستقلى را با این عنوان اختصاص داده است: «بَابُ مَنْ لَعَنَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَوْ سَبَّهُ أَوْ دَعَا عَلَيْهِ، وَ لَيْسَ هُوَ أَهْلًا لِدَلِّكَ، كَانَ لَهُ زَكَاةٌ وَ أَجْرٌ وَ رَحْمَةٌ»^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت، چند نفر از جمله معاویه، عمروعاص و ابوموسی اشعری را لعن می کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۷۱/۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۷۲۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۱۵/۱۳). وقتی این خبر به معاویه رسید، او نیز در قنوت نمازش امیرالمؤمنین، حسنین علیه السلام، ابن عباس و مالک اشتر را لعن می کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳۳/۳).

اشعث بن قیس و خاندانش از دشمنان سرسخت اهل بیت علیه السلام بودند و در حوادث مهمی علیه آنان نقش داشتند. خود اشعث در توطئه شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام دخیل بود (یعقوبی، بی تا: ۲۱۲/۲)؛ دخترش جعد، امام حسن علیه السلام را مسموم کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴۹۲/۱) و پسرش محمد در شهادت مسلم بن عقیل و غارت لباس امام حسین علیه السلام در کربلا نقش داشت (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۱۰۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۳/۵). این اقدامات نشان می دهد که خاندان اشعث به طور سیستماتیک در دشمنی با اهل بیت علیه السلام فعال بوده اند. به همین دلیل امیرالمؤمنین علیه السلام او را «رئیس دوزخیان»، «دروغگو» و «منافق فرزند کافر» خوانده

۱. باب کسی که پیامبر ﷺ او را لعن کرد یا دشنام داد یا علیه او دعا کرد؛ درحالی که او مستحق آن نبود. ابن برای او پاکی و پاداش و رحمت است (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۲۰۰۷/۴).

است (مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۷؛ صبحی صالح، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹). امام صادق علیه السلام نیز دو تن از نوادگان اشعث را از ورود به خانه خود باز داشت و فرمود لعنت پیامبر بر این خاندان تا روز قیامت باقی است.

گاهی اهل بیت علیهم السلام دشمنان را به صورت کنایی و غیرمستقیم لعن می کرد. در این نوع از لعن، گوینده با استفاده از کلمات و عبارات خاص، بدون آن که به صراحت کسی را نفرین کند، منظور خود را به مخاطب می رساند. لعن کنایی به دلیل غیرمستقیم بودن، اغلب تأثیرگذاری بیشتری نسبت به لعن صریح دارد و می تواند در ذهن مخاطب ماندگارتر شود. برای نمونه، رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع کننده درخت سدر را لعن کرد؛ اما کسی معنای آن را نمی دانست. در دوره هارون الرشید، اطراف قبر امام حسین علیه السلام بناهایی ساخته شده بود و درختی به نام سدر نیز وجود داشت که به عنوان نشانه و سایبان مورد استفاده زائران قرار می گرفت که به دستور هارون، این درخت قطع شد. با قطع شدن این درخت از سوی هارون، مردم به منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله پی بردند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۲۵). رسول خدا صلی الله علیه و آله در جای دیگری فرمود: «عمار را فئه باغیه می کشد» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۹۱/۳). حضرت با این عبارت مبهم و کنایه آمیز در مخاطب این ذهنیت را پدید آورد که عمار ملاک حق و باطل است و مردم باید از قاتلان او براثت بجویند. وقتی عمار در جنگ صفین، توسط سپاه معاویه به شهادت رسید، این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بسیاری از پیروان معاویه تداعی شد که عمار را «فئه باغیه» می کشد. معاویه و عمرو عاص که موقعیت خود را در برابر این حدیث در خطر می دیدند، دست به تحریف معنوی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله زده و گفتند: کسی که عمار را به جنگ آورده است، او را به شهادت رسانده است (همان: ۱۹۲).

۳-۵. سب های خاص

برائت هرچند در مواردی با مفهوم لعن و سب هم پوشانی دارد، اما نباید آن ها را به یک معنا دانست. شاهد این معنا آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام وضعیت



اختناق پس خودشان را پیشگویی کرد و فرمود: «اگر مجبور شدید که مرا سب کنید، این کار را انجام دهید (تا جانتان را حفظ کنید)؛ اما اگر امر به براءت از من شدید، بدانید که من بر دین محمد ﷺ هستم» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۷۱/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۶/۴). این روایت به خوبی نشان می‌دهد که براءت و سب هم معنا نیستند؛ زیرا براءت در موضعی است که طرف مقابل، دشمن خدا و رسول باشد. شایان توجه است که معانی لعن و سب نیز مساوی نیستند؛ «لعن» اگر از طرف خداوند باشد، به معنای قطع رحمت و توفیق دنیوی است و همچنین می‌تواند به عذاب اخروی اشاره داشته باشد؛ اما لعن از سوی انسان، نوعی نفرین یا بدخواهی برای دیگری تلقی می‌شود که بیانگر تقاضای قطع رحمت برای فرد مورد نظر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۱). در مقابل، کلمه «سب»، به معنای شتم و سخن زشت بیان شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۸/۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۳/۲). بنابراین، یکی از مصادیق براءت، استفاده از تعابیر ذم‌گونه و سب است؛ زیرا در برخی موارد، وقتی دشمنی با دین به حد اعلی رسیده و مواضع متقابل به شکل علنی و جبری است، استفاده از تعابیر ذمی و سب، بخشی از ابزارهای بیان براءت به شمار می‌رود؛ زیرا هدف آن جدا کردن واضح و مشخص مؤمنان از دشمنان و هشدار به جامعه نسبت به خطری است که از سوی آنان متوجه دین و امت است. این رویکرد علاوه بر جنبه عبرت‌آموزی، کارکرد هشداردهنده و محافظتی در برابر انحرافات اعتقادی دارد و مرزهای حق و باطل را صریح‌تر می‌کند.

قرآن کریم درباره سب مشرکان می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸). برخی این آیه را دلیل بر نهی از سب دانسته‌اند؛ اما همان‌طور که از ظاهر آیه پیداست، نهی از سب به دلیل مقابله به مثل کفار و سب کردن آن‌ها است و اگر احتمال سب از طرف مقابل نفی شود، سب بت‌های آنان اشکالی نخواهد داشت (سعادت، ۱۳۹۵: ۱۳۹/۲۰-۱۴۱). همچنین علت نهی از سب بت‌های مشرکان، سب آن‌ها به خداوند دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳۷/۴). از سخنان علمای امامیه استفاده می‌شود که سب حرمت

ذاتی ندارد؛ یعنی اگر کسی دارای کفر، بدعت در دین یا تجاهر به فسق باشد، سب به او حرام نیست، بلکه اجر هم دارد؛ اما سب به مؤمن حرام است (مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۶؛ حلبی، بی تا: ۴۱۸؛ فاضل هندی، بی تا: ۵۲۳/۱۰؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۵/۱). براین اساس می توان گفت، دلیل نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از سب به لشکر شام (صبحی صالح، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۶)، به دلیل جلوگیری از مقابله به مثل آن لشکر است نه این که سب به آن ها حرمت ذاتی داشته باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم نیز از تعابیر سب و ذم گونه استفاده می کند؛ به طوری که «بلعم باعورا» به سگی تشنه تشبیه شده است که همیشه زبان خود را به خاطر تشنگی بیرون می آورد (اعراف: ۱۷۶). این تشبیه به دلیل ذات و حقیقت عمل او است که به این صورت تجسم یافته و گویا شخص دنیاپرست مثل سگی است که همیشه حالت تشنگی دارد و نسبت به دنیا و شهوات آن یک عطش و حالت سیری ناپذیر دارد و مال اندوزی و دنیا دوستی، عطش او را بیشتر می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳/۷ و ۱۴). این که دنیا در روایات به آب دریایی تشبیه شده است که دنیاپرست هرچه از آن بخورد، تشنه تر می شود، به همین خاطر است (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۹۶).

اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مخالفان خود روش های متفاوتی داشتند و بین افراد مختلف تفکیک قائل می شدند. ایشان با کسانی که از روی جهل یا تحت تأثیر تبلیغات منفی، با ایشان مخالفت می کردند، رفتار ملایمی داشتند و می کوشیدند افراد را هدایت کنند. امام حسن علیه السلام با فردی که تحت تأثیر تبلیغات معاویه به ایشان ناسزا گفت، با مهربانی و ملاطفت برخورد کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۹/۴). وقتی پیرمرد شامی به امام سجاد علیه السلام توهین کرد، حضرت او را ارشاد و راهنمایی نمود (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۶۹/۲)؛ اما با گروهی که آگاهانه با ایشان دشمنی می کرد، برخورد قاطع تری داشت و در مواردی از لعن و نفرین این افراد استفاده می شد. امام صادق علیه السلام اظهار برائت، سب و بدگویی از اهل بدعت را جایز دانسته تا مردم از آن ها دوری کنند و بدعت های آن ها را یاد نگیرند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۵/۲). در سیره





اهل بیت علیهم السلام مشاهده می شود که افراد و گروه های مختلفی را سب کرده اند تا مردم را از انحراف آن ها آگاه کنند.

معاویه، امام حسن علیه السلام را به مجلسی دعوت کرد که قصد توهین به ایشان داشت؛ حضرت در پاسخ به سابقه و دشمنی معاویه و خاندانش اشاره نمود و حاکمان حاضر را یکی پس از دیگری با الفاظ تند نکوهش کرد. در آن مجلس خطاب هایی علیه عمرو بن عاص (بدبخت، بی فرزند و با تهمت نسب)، ولید بن عقبه (فاقد نسبت قریشی و مفسق)، عتبۀ بن ابی سفیان، مغیره (متهم به کفر و زنا) و مروان و پدرش (مصدق شجرۀ ملعونه) بیان شد؛ ایشان برای آن ها عار و عذاب دنیا و آخرت را خبر داد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۶۹/۱-۲۷۹).

مروان مردی شامی را فرستاد تا به امام حسن علیه السلام پیام دهد که پدرشان باعث تفرقه مسلمانان و کشته شدن عثمان و نابودی خوارج شد. امام حسن علیه السلام با صبوری پاسخ داد و قضیه را به قیامت واگذار کرد. پیام مروان سپس به امام حسین علیه السلام رسید و ایشان با نکوهش شدید مروان و خانواده اش پاسخ داد: «برو به او بگو ای پسر زرقاء! ای پسر طردشده رسول خدا صلی الله علیه و آله! ای پسر زنی که در بازار ذی الحجاز مردان را به سوی خود فرا می خواند! ای پسر ام حنبل که در بازار عکاظ دارای پرچم بود!» (ابن کلبی، ۱۴۱۹: ۱۱۹ و ۱۲۰).

روزی یزید به امام حسن علیه السلام گفت: من همیشه بغض تو را داشته ام! حضرت در جواب فرمود: شیطان هنگام انعقاد نطفه ات شرکت کرد، به همین دلیل تو بغض مرا داری! خدوند می فرماید: «وَشَارِكُهُمُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (اسراء: ۶۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۲/۴).

امام حسین علیه السلام صبح روز عاشورا با حفر خندق و برافروختن هیزم در اطراف خیمه ها، مانع از ورود سپاه دشمن به خیمه ها شد. هنگامی که شمر با این صحنه روبه رو شد، با امام گستاخانه سخن گفت. امام نیز در جواب او فرمود: «یا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمَعْزَى؛ ای پسر زن بزچران» (مفید، ۱۴۱۳: ۹۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

علی بن حمزه بطائنی، از یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام، نخستین کسی بود که عقیده وقف را بیان کرد و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرد. بنابر روایتی از امام رضا علیه السلام، قبر او تا روز قیامت با شعله های آتش همراه است (کشی، ۱۴۰۹: ۴۴۴). او و یارانش در روایات به الاغ و به عنوان «کلاب مملو» (سگ های باران خورده) تشبیه و نکوهش شده اند و امام رضا علیه السلام آن ها را کافر دانسته اند (همان: ۴۶۱).

۳-۶. برائت از مکتب های انحرافی

رجوع جاهل به عالم اصلی عقلایی و تردید ناپذیر است؛ چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳). طبق روایات فراوان، این آیه بر اهل بیت علیهم السلام تطبیق شده است (صفار، ۱۴۰۴: ۳۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۶۰/۲). ائمه علیهم السلام براساس روایات متعدد، خود را به عنوان تنها منبع علم صحیح معرفی کرده و بر ضرورت مراجعه به آنان برای کسب معرفت دینی تأکید کرده اند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰). این ادعا براساس این باور است که آنان به واسطه عصمت و وحی، از علم غیب و حقایق دین آگاه هستند. بنابراین، اگر کسی دین را از غیر اهل بیت علیهم السلام دریافت کند، گمراه است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۳/۱).

بنابر آموزه های روایی، پیشوایان ضلالت و گمراهی بهره ای از دین ندارند و خود و پیروانشان را گمراه خواهند ساخت (همان: ۱۸۴). بنابر فرمایش امام باقر علیه السلام به سدید صیرفی، مردم مأمور شده اند ولایت خود را به اهل بیت علیهم السلام عرضه کنند؛ این مسئله نشان دهنده رجوع به ائمه علیهم السلام است. آن حضرت افرادی مانند ابوحنیفه و سفیان ثوری را به عنوان نمونه هایی از کسانی معرفی می کند که مانع رسیدن مردم به هدایت حقیقی می شوند. حضرت، این افراد را به عنوان کسانی توصیف کرده است که بدون برخورداری از هدایت الهی و دلیل روشن، باعث گمراهی مردم و بازداشتن آن ها از دین خدا می شوند. امام تأکید می کند که در صورت فقدان این موانع، مردم به سوی اهل بیت علیهم السلام می آیند تا حقایق دین را از آن ها بیاموزند (همان: ۳۹۲ و ۳۹۳). این روایت نشان دهنده اعلام برائت صریح امام



از کسانی است که در مقابل اهل بیت علیهم السلام مکتب تأسیس کرده و مانع هدایت مردم می‌شوند. روشن است که این حکم به زمان خاصی محدود نیست و شامل هر کسی در هر زمانی می‌شود که چنین رفتاری داشته باشد. امام کاظم علیه السلام نیز به دلیل این که ابوحنیفه در مقابل اقوال امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادگی می‌کرد و مکتبی در مقابل ایشان داشت، او را لعن کرد (برقی، ۱۳۷۱: ۲۱۲/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶/۱).

امام هادی علیه السلام یکی از اصحاب خود به نام سلیمان جعفری را به دلیل معاشرت با دایی خود، عبدالرحمن بن یعقوب بر حذر داشت و فرمود: «یا با او هم نشین شو و ما را رها کن یا با ما هم نشین باش و او را ترک کن»؛ زیرا او دیدگاه‌های نادرستی در مورد خداوند داشت. امام هشدار داد که هم نشینی با چنین فردی می‌تواند به عذاب الهی منجر شود؛ حتی اگر فرد با عقاید او موافق نباشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۴/۲ و ۳۷۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۲).

۷-۳. برائت به وسیله مقابله نظامی

قرآن کریم مسلمانان را به جهاد علیه کفار و دشمنان خدا فرا می‌خواند (ر.ک: نساء: ۷۵؛ توبه: ۱۲؛ توبه: ۱۱۱). جهاد یکی از مصادیق مهم برائت از دشمنان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در راستای اجرای فرمان الهی، جنگ‌های متعددی را علیه دشمنان اسلام رهبری کرد. اهل بیت علیهم السلام نیز در ادامه راه رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان خدا مقابله کرده و برائت خود را از آن‌ها اعلام می‌کردند. سه جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با ناکثان (جمل)، قاسطان (صفین) و مارقان (خوارج) نشان‌دهنده ایستادگی امام در برابر انحرافات و مخالفان حق است. واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام نمونه بارز دیگری از اظهار برائت و مقاومت در برابر ظلم و کفر است.

این موارد نشان می‌دهد که برائت از دشمنان خدا در اسلام صرفاً مفهومی نظری نیست، بلکه در عمل و حتی با فداکاری جان نیز همراه بوده است. اهل بیت علیهم السلام با رفتار و عملکرد خود، الگویی عملی از این اصل مهم اسلامی را به پیروان خود نشان داده‌اند. همچنین این رویکرد نشان می‌دهد که برائت و

مبارزه با دشمنان حق، گاهی ممکن است حتی در میان جامعه اسلامی و علیه کسانی باشد که ظاهراً مسلمان هستند؛ اما در عمل از مسیر حق منحرف شده‌اند. اهل بیت علیهم‌السلام همواره از غاصبان خلافت برائت جسته‌اند؛ اما در بسیاری از موارد مجال و فرصت جنگیدن نبوده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از کمبود یاران وفادار شکایت داشت (ر.ک: صبحی صالح، ۱۴۱۴: خطبه ۲۱۷). حضرت حسرت حضور افرادی مانند حمزه و جعفر را داشت که می‌توانست در مقابله با غاصبان خلافت یاری‌شان کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۱۱۱). علت عدم جنگ امام حسن علیه‌السلام با معاویه عدم همراهی مردم با حضرت بود (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰/۲). همچنین امام صادق علیه‌السلام نبود یاران کافی را دلیل عدم قیام خود ذکر می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۴۲ و ۲۴۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۲۳۷). این نشان می‌دهد که تمایل به مقابله وجود داشته، اما شرایط مناسب فراهم نبوده است. براین اساس، اهل بیت علیهم‌السلام در انتخاب روش برائت، شرایط زمانی و مکانی را در نظر می‌گرفته‌اند.

معاویه در گفت‌وگویی به امام حسین علیه‌السلام گفت یاران حجر بن عدی و شیعیان پدر حضرت را کشته و دفن کرده‌اند؛ امام حسین علیه‌السلام پاسخ داد اگر یاران معاویه کشته شوند نه آنان را دفن می‌کنیم، نه نماز می‌خوانیم و نه کفن می‌کنیم (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۹۷). این پاسخ نشان‌دهنده تفاوت رویکرد امام نسبت به دشمنان و اعلام برائت و بیزاری از معاویه و یارانش است.

اهل بیت علیهم‌السلام از قیام‌هایی مانند قیام زید (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۳۰۶؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۵۲/۱) و شهید فخر (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۳۶۷) حمایت و برای آن‌ها طلب رحمت کرد. این حمایت نشان‌دهنده برائت آن‌ها از حکومت‌های جور است. این برائت به‌ویژه در زمان‌هایی که امکان جنگ مستقیم وجود نداشت، به شکل حمایت معنوی و دعا برای مجاهدان تجلی می‌یافت.

برائت از دشمنان در برخی موارد، با دستور قتل یا ترور اجرا می‌شد. کعب بن اشرف، یهودی مخالف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از سوی محمد بن مسلمه کشته شد (ابن سعد،

۱۴۱۰: ۲/ ۲۴). رسول اکرم ﷺ در فتح مکه، عفو عمومی اعلام کرد؛ اما چند نفر، از جمله دو زن هجوگر، مستثنا شدند و دستور قتلشان صادر شد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۸/۳ و ۵۹). همچنین امامان معصوم ﷺ دستور قتل رهبران غالی را داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۸/۷؛ کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۹).

۸-۳. عدم همراهی سیاسی و اقتصادی

اهل بیت ﷺ گاهی برائت از حاکمان غاصب و جور را به صورت عدم همراهی سیاسی و اقتصادی با آنان نشان می‌دادند و شیعیان را نیز از کمک به خلفا بر حذر می‌داشتند (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵: ۲/ ۵۳). امام صادق ﷺ، کسی را که کمترین کمکی به خلفای جور کند، جهنمی دانست (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۶۰). امام کاظم ﷺ صفوان جمال را به دلیل کرایه دادن شترهای خود به هارون الرشید توییح کرد (کشی، ۱۴۰۹: ۴۴۱). البته بدیهی است که اشخاصی مانند علی بن یقطین که در دربار عباسی به کار مشغول بودند، به دلیل اذن خاص امام از این قاعده مستثنا هستند (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳: ۳۰۵ و ۳۰۶) و دلیل حضور آنان برای رتق وفتق امور شیعیان بوده است (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹: ۴۳۳).

برائت اهل بیت ﷺ از دشمنان خود امری مسلم و قطعی است. با این حال، مشاوره‌های ائمه ﷺ به خلفا را می‌توان به عنوان استثنا در نظر گرفت که دلایل خاص خود را داشته است. امیرالمؤمنین ﷺ در موقعیت‌های مختلف به خلفا مشورت می‌دادند؛ اما این به معنای تأیید خلافت آن‌ها نبود. سید مرتضی در بررسی و تحلیل مناسبات میان ائمه ﷺ و خلفای غاصب، هرگونه ارتباط حسنه و حمایت مستقیم از سوی اهل بیت ﷺ را نسبت به حکومت‌های غاصب منتفی دانسته است. وی با دقت مواردی را تحلیل کرده که برخی مغالطه‌گران آن‌ها را به عنوان تأیید و مشروعیت بخشی ائمه به خلفای ناحق مطرح کرده‌اند و به صراحت نشان می‌دهد که این رفتارها و گفتارها یا ناشی از مصلحت‌اندیشی و تقیه بوده است؛ یا در راستای حفظ مصالح بزرگ‌تر سیاسی و اجتماعی صورت

گرفته‌اند یا این‌که اساساً واقعیتی خارجی نداشته و در نتیجه، فاقد هرگونه دلالت معتبری بر مشروعیت خلفا هستند. از این منظر، تحلیل سید مرتضی به تفکیک اهداف راهبردی و زمینه‌های تاریخی این رفتارها کمک کرده و مفاهیم مؤید مشروعیت خلفا را به عنوان تحریفات از واقعیت‌های تاریخی مورد نقد قرار می‌دهد (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۸-۱۸۰).

امام رضا علیه السلام در روایتی، شرایط و محدودیت‌های جهاد علیه کفار را بیان کرده است. بنابر این روایت، کسی که به اجبار به مرزهای بین مسلمانان و کفار فرستاده شده، به جهاد علیه کفار مجاز نیست. این امر به دلیل جلوگیری از کمک به حکومت جور است. جهاد علیه کفار، تنها در شرایطی مجاز است که خطری جدی برای سرزمین‌ها و اموال مسلمانان وجود داشته باشد و همچنین در موارد دفاع از خود و جامعه اسلامی - نه به عنوان کمک به حکومت جور-؛ چون اگر جامعه اسلامی تضعیف شود، به ضعیف شدن اصل اسلام منجر خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱/۵). دعای امام سجاد علیه السلام برای مرزداران را نیز می‌توان از موارد استثنا به شمار آورد که دعا برای کسانی انشا شده که برای دفاع از جامعه اسلامی تلاش می‌کنند نه سربازانی که برای حکومت جور کار می‌کنند.

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر سیره اهل بیت علیهم السلام و تحلیل مستندات قرآنی و روایی، به روشنی نشان داد که مفهوم «برائت از دشمنان»، نه تنها ریشه‌ای اصیل در فرهنگ و هویت شیعی دارد، بلکه از مهم‌ترین ابزارهای اعتقادی و راهبردی برای صیانت از سلامت دینی و اجتماعی جامعه اسلامی به شمار می‌رود. شواهد تاریخی و کلامی نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام با تبیین معیارهای حق و باطل و استفاده از قالب‌های متنوعی مانند لعن، نفرین، سب، کناره‌گیری سیاسی و حتی رویارویی عملی، خطوط تمایز دقیق و شفاف میان جبهه ایمان و جبهه باطل را برای امت رسم کرده‌اند. این مفاهیم نه یک اقدام احساسی مقطعی،

بلکه واکنشی آگاهانه و مبتنی بر آموزه‌های الهی در برابر جریان‌های انحراف، ظلم و تحریف بوده است.

یافته‌های این تحقیق اثبات می‌کند برائت و ابزارهای اجرایی مانند لعن و نفرین، صرف ابزار طرد فردی یا واکنش لفظی نیست، بلکه بُعد هدایتی، تعلیمی و تربیتی آن بر دفاع از مرزهای ایمانی، حفظ هویت جمعی شیعیان، پیشگیری از نفوذ انحراف و بازآفرینی پیوند جامعه مؤمنان با ارزش‌های و حیانی تمرکز یافته است. از این منظر، برائت اهل بیت علیهم‌السلام همواره نقش بازدارنده‌ای از انزوا و بی‌عملی نداشته، بلکه واکنش فعالی برای حفظ بینش توحیدی و استمرار جریان حق در تاریخ اسلام بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابوالصلاح الحلبي، تقی بن نجم (بی تا)، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علی علیه السلام العامة.
۲. اخطب خوارزم، موفق بن احمد (۱۴۲۳ق)، مقتل الحسين علیه السلام، قم: انوارالهدی.
۳. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، وستفالن: فرانس شتاینر.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۶. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد الجزری (۱۴۰۹ق)، أسد الغابة، بیروت: دار الفکر.
۷. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد الجزری (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۸. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲ش)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۶ش)، الأمالی، تهران: کتابچی.
۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا عليه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۴ق)، إعتقادات الإمامية، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۷. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۸. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب عليه السلام، قم: علامه.
۲۰. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق)، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
۲۱. ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن (بی تا)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
۲۲. ابن فارس، احمد (۱۳۶۳ش)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة.
۲۴. ابن کلبی، هشام بن محمد (۱۴۱۹ق)، مثالب العرب، تحقیق: نجاح طایی، بیروت:

دار الهدی.

۲۵. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، البداية و النهایة، بیروت: دار الفکر.

۲۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

۲۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (بی تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.

۲۹. اعتصامی، عبدالمجید (۱۳۹۳ش)، «مسئله برائت در عصر امام سجاد علیه السلام از اندیشه تا جریان»، فصلنامه امامت پژوهی، سال چهارم، شماره ۱۳.

۳۰. اعتصامی، عبدالمجید (۱۳۹۷)، «مفهوم برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت»، فصلنامه امامت پژوهی، سال هشتم، شماره ۱.

۳۱. اعتصامی، عبدالمجید (۱۴۰۰ش)، «اندیشه برائت نزد اصحاب در عصر صادقین علیه السلام»، فصلنامه امامت پژوهی، سال یازدهم، شماره ۱.

۳۲. اعتصامی، عبدالمجید (۱۳۹۷ش)، «تطور مفهومی و مصداقی برائت در اندیشه شیعه در سده نخستین»، رساله دکتری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

۳۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، قاهره: جمهوریة مصر العربية، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، لجنة إحياء كتب السنة.

۳۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامية.

۳۵. البغدادی، قاهر بن طاهر (۱۴۱۵ق)، الفرق بین الفرق، تحقیق: الشیخ ابراهیم رمضان، بیروت: دار الفتوى.

۳۶. بلاذری، احمد بن یحیی (بی تا)، أنساب الأشراف، تحقیق: محمد باقر محمودی، مصر: دار المعارف.



۳۷. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق: عبدالرحمن عمیره، قم: الشریف الرضی.
۳۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ق)، الغارات، تحقیق و تصحیح: عبدالزهراء حسینی، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳۹. جمعی از نویسندگان (۱۴۰۲ش)، نظام جامع موضوعات امامت، قم: نشر معارف اهل بیت الطاهرين علیهم السلام.
۴۰. حاکم النیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۴۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۱. حرانی، ابن شعبه حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق و تصحیح: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
۴۳. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار.
۴۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۸ش)، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
۴۶. دینوری، ابن قتیبه (بی تا)، المعارف، بی جا: بی نا.
۴۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
۴۸. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۴۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۵۰. سعادت‌ی، حمید (۱۳۹۵ش)، «تأملی در جواز و عدم جواز "سب" دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام»، فصلنامه امامت‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۰.
۵۱. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۷۷ش)، تنزیه الأنبياء، قم: دار الشریف الرضی.
۵۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، تحقیق: محسن بن عباس‌علی کوچه‌باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۵۶. طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر (۱۳۸۳ق)، بشارة المصطفی لشیعۃ المرتضی، نجف: المکتبة الحیدریة.
۵۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، بیروت: دار التراث.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامیة.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.
۶۱. علی نیا خطیر، علی (۱۳۹۶ش)، «واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی»، ادیان، مذاهب و عرفان، شماره ۳۴.
۶۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: المطبعة العلمیة.
۶۳. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن (بی‌تا)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد

الأحكام، بی جا: بی نا.

۶۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۶۵. فرمانیان، مهدی و صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۴ش)، نگاهی به تاریخ تفکر امامیه: از آغاز تا ظهور صفویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۶۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب.

۶۷. کربلایی، جواد (بی تا)، رساله تولی و تبری، بی جا: بی نا.

۶۸. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال کشی، تحقیق: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۷۰. کوفی، ابوالقاسم (۱۳۷۳ش)، الإستغاثة فی بدع الثلاثة، تهران: اعلمی.

۷۱. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامية.

۷۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۷۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.

۷۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: کنگره شیخ مفید.

۷۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندي، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.

۷۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الأمالی، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.



۷۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷۹. موسوی گرمارودی، سید مرتضی (۱۳۹۶)، «نگاهی به رجزهای اصحاب عاشورا و اهداف آنها»، فصلنامه سفینه، شماره ۵۶.
۸۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث.
۸۱. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.
۸۲. یعقوبی، ابن واضح (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی